

آه درد!

آه درد!

به چشمان شهر نگاه کن،

خالی از ستاره ها

همه چراغ های روشن را گریسته است

مثل مادرم که همه هستی اش را

بر گل های باغچه بارید

و هرگز سبز نشد

آه درد

من با تو زیسته ام

سالیان دراز

خالی از نقره و پولک

بگو

کدام جاده،

کدام راه، ما را به آن حقیقت همیشه مایوس می رساند

جایی که همه چراغ قرمزها پشت هم گیر کرده اند

من خسته ام

و این خستگی حتی با یک چای داغ هم در نمی شود

خسته ام

خسته از یاوه یاوه گویان انسان نشان

که پشت تریبون کلاس ها

دروغ های خوش رنگ را قی می کنند
و پایگاه علمی شان بر فراز اجساد پوسیده است

آه درد

من از تو حرف می زنم

از تو

از تو

از تو

که کنار جنازه برادرانم نشسته ای

و می گویی با فاتحه رستگار می شوند

نه،

آنان هرگز رستگار نبوده اند

هرگز رستگار نخواهند شد

چرا که هیچ کس در این شهر، رستگار نیست.

رستگاری مبهم دشنه ها!

رستگاری مبهم خنجر ها!

من اشک هایم را

در شکاف سنگ فرش های خیابان

گم کرده ام

و دستاتم از همیشه خالی تر

معنی دعای پیش از غذا را نمی فهمند

من بلد نیستم دعا به خوانم

بلد نیستم

چرا که هیچ زکری جراحت زخم هایم را التیام نبخشیده است
آه درد!

باید تمام شوی،

که این جسم بی جان را

بیش از این تاب دشنه هایت نیست.

مهر ۸۸

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری